

تغییر و تداوم کمالیسم

سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه به کدام سو می‌رود؟

علیرضا رضاخواه

نظریات روابط بین الملل اغلب تأکید می‌کنند که کشورهای در حال توسعه سیاست خارجی خاص و مشابهی را در پیش می‌گیرند. سیاست خارجی یک کشور به عنوان تابعی از الگوی توسعه آن است که هم از آن تأثیر می‌پذیرد و هم همچون ابزاری مؤثر در راستای آن عمل کرده و بر آن اثر می‌گذارد. این نوشتار به ماهیت و تحولات سیاست خارجی حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه در ترکیه می‌پردازد که از دید برخی با رنگ و بوی نئوعثمانیسم (سودای احیای امپراتوری عثمانی) شناخته می‌شود؛ اگرچه چنین گرایشی بارها از سوی دولت مردان ترک تکذیب شده است.

به دنبال به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه (AKP) در صحنه سیاسی ترکیه از سال ۲۰۰۲ شاهد شکل‌گیری مجموعه تحولات تدریجی در عرصه داخلی و خارجی این کشور بوده‌ایم؛ به گونه‌ای که بسیاری آن را نوعی انقلاب خاموش علیه ساختارهای قدرتمند نظام لائیک و اصول کمالیسم در این کشور تفسیر کرده‌اند که نتیجه روی کار آمدن جریان‌های اسلام‌گرا بر میراث برجای مانده از امپراطوری عثمانی می‌باشد. این در حالی است که برخی دیگر معتقدند با وجود تفاوت‌های تاکتیکی میان رویکردهای حزب عدالت و توسعه و جریان‌های سیاسی سنتی در آنکارا روند کلی حاکم بر عرصه سیاسی ترکیه به‌ویژه سیاست خارجی این کشور ادامه مسیری است که کمال آتاتورک پایه‌گذار جمهوری ترکیه برای آینده این کشور ترسیم کرده است.

نقش فعال آنکارا در تحولات بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، تنش‌های اخیر میان ترکیه و اسرائیل، نزدیکی برخی از گروه‌های مقاومت فلسطینی با آنکارا، قرار گرفتن سپر دفاع موشکی ناتو در ترکیه، مداخلات اخیر ترکیه در ناآرامی‌های سوریه، سرمایه‌گذاری فراوان بر «دیپلماسی عمومی» و همچنین تلاش برای مطرح شدن به عنوان یک الگوی کارآمد در منطقه تنها چند نمونه از مواردی است که پرداخت به سیاست خارجی این کشور را حائز اهمیت می‌سازد. در این مقاله تلاش می‌شود تا با بهره‌گیری از رهیافت سازهانگاران در سیاست خارجی به این پرسش پاسخ داده شود که نسبت رویکردهای حزب عدالت و توسعه در عرصه بین‌الملل با اصول کمالیسم در این کشور چیست؟ آیا سیاست خارجی آنکارا تداوم کمالیسم در عرصه دیپلماسی است یا تغییری مبنایی در رویکرد این کشور رخ داده است؟

هویت و سیاست خارجی

چهارچوب‌های تحلیلی مختلفی برای تبیین چگونگی عملکرد یک دولت در حوزه سیاست داخلی و خارجی کشور وجود دارد. در یک نگاه کلی می‌توان این گونه عنوان کرد که تحلیل گران سیاسی در بررسی سیاست خارجی یک کشور یا بر

عوامل «محیطی» (چون عوامل داخلی و خارجی) و یا بر مؤلفه‌های «معنایی» چون هویت، زبان و سازه‌های قدرت تأکید می‌کنند. در این‌جا تلاش شده تا با بهره‌گیری از تأثیر هویت در سیاست خارجی به تحلیل عملکرد دستگاه دیپلماسی حزب عدالت و توسعه در یک دهه اخیر پرداخته شود.

امانوئل آدلر با محور قرار دادن مقوله هویت، بیان می‌کند که هویت دولت‌ها محور تعریف آن‌ها از واقعیت و ساختن مسائلی چون منافع ملی، دوست و دشمن و امنیت و... در نهایت تصمیم‌گیری و کنش بر اساس آن‌ها است. وی متقد است که کشورها مانند افراد تا اندازه زیادی زندانیان هویت و دسته‌بندی‌های ارزشی خود از جهان هستند. این قضاوت‌های ارزشی، کنش را از طریق تحت نفوذ قرار دادن برداشت ما از واقعیت‌های ویژه و نیز جهت دادن به انتخاب تحت تأثیر قرار می‌دهند. از سوی دیگر در این چهارچوب تحلیلی که به تحلیل سازهانگاران موسوم می‌باشد بر تأثیر تاریخ در شکل دادن سیاست خارجی یک کشور نیز تأکید می‌شود. بدین‌صورت که هویت یک دولت با ارجاعاتی ارزشی به گذشته و آینده کشور شکل می‌گیرد؛ دولت‌ها و دولت‌مردان با روایت تاریخ به شیوه‌ای خاص آن را پشتوانه عملکرد امروز خود قرار می‌دهند. به بیان دیگر طبق رویکرد سازهانگاری و دیدگاه‌های پسامدرن اساساً سیاست خارجی دولت‌ها بازتاب تعریفی است که خئیگان حاکم از خود و دولتشان برمی‌سازند. در این چهارچوب کنشگران بین‌المللی بر اساس منافع خود اقدام می‌کنند و در صورت ایجاد چالش در مسیر پیگیری این منافع، سعی در بازتعریف هویت خود دارند تا هویت و منافع خود را با یکدیگر منطبق سازند و بر اساس هویت سازگارا با عرصه بازیگری خود به کسب منافع بپردازند.

مبنای نظام لائیک ترکیه

به دنبال افول امپراطوری عثمانی و شکل‌گیری نظام جمهوری در این کشور اصول شش‌گانه کمالیسم که در قانون اساسی ۱۹۷۳ نیز مندرج شده است سرلوحه کنشگران سیاسی ترک قرار گرفت:

- ۱- ناسیونالیسم
- ۲- سکولاریسم
- ۳- جمهوری خواهی
- ۴- مردم‌گرایی
- ۵- دولت‌گرایی
- ۶- اصلاح‌طلبی

اصول یاد شده در بسیاری از موارد تأثیر مستقیمی بر سیاست خارجی ترکیه داشته است. بدین ترتیب که تحت تأثیر این اصول، رهبران ترکیه، جامعه‌ای با دو ویژگی عمده بنا نهادند: ویژگی نخست ترکیه را از کشورهای منطقه و از مسائل آن دور می‌کرد و ویژگی دوم، سیاست خارجی ترکیه را هرچه بیشتر به‌سوی غرب سوق می‌داد؛ لذا تا دهه ۱۹۶۰ که ترکیه با معضلات منطقه‌ای در سیاست خارجی خود